

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل‌وسوم، بهار ۱۳۹۹، صص ۳۱-۵۰
(مقاله علمی - پژوهشی)

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ سیاسی - فرهنگی اسماعیلیان پیشافریقیه

علی بابایی سیاب^۱

چکیده

در این مقاله، از طریق تطبیق گزارش‌های تاریخی کتاب *استتار الامام* با گزارش‌های منابع غیراسماعیلی تلاش می‌شود میزان اعتبار این کتاب به‌عنوان یک منبع تاریخ‌نگارانه در بازسازی تاریخ اسماعیلیان پیش از سال ۲۹۷ هجری بررسی و تحلیل شود. نتایج نشان می‌دهد که مراجعه‌ی انتقادی به آثار اسماعیلی در کنار منابع غیراسماعیلی می‌تواند به‌عنوان گام مهمی در بازسازی تاریخ فاطمیان در دوره‌ی ستر حائز اهمیت باشد و به رفع ابهامات تاریخی این فرقه به‌ویژه در دوره‌ی زمانی مذکور که مابین شهادت امام جعفر صادق (ع) تا قدرت‌یابی فاطمیان در افریقیه می‌باشد کمک شایانی بکند. نتایج این مقاله از طریق مقابله‌سازی گزارش‌های کتاب *استتار الامام* با گزارش‌های منابع غیر اسماعیلی نشان می‌دهد که به دلیل سرّی بودن دعوت اسماعیلیه در دوران ستر، بازسازی برخی رخدادها‌ی مرتبط با تاریخ این فرقه در این دوران تنها از طریق منابع داخلی آنان میسر است، امری مهم که غفلت یا عدم توجه کافی به آن تا به امروز سبب ارائه‌ی گزارش‌هایی نارسا و گاه متناقض از تاریخ سیاسی و فرهنگی این دوران گم‌شده از تاریخ اسماعیلیان شده است. گردآوری داده‌ها در این مقاله به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها مبتنی بر روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تطبیقی است.

واژه‌های کلیدی: فاطمیان، قرامطه، تاریخ‌نگاری اسماعیلی، استتار الامام.

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (babaeisiab@hun.ikiu.ac.ir)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۱. مقدمه

کتاب *استتار الامام* نوشته‌ی احمد بن ابراهیم (یا محمد) نیشابوری از داعیان دوره‌ی فاطمی در زمان خلافت العزیز (وفات: ۳۸۶ق) و الحاکم (وفات: ۴۱۱ق) است که در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری در خراسان و نیشابور فعالیت می‌کرد. از مراحل مختلف زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست و همین اندازه معلوم است که وی در اواخر قرن چهارم هجری در نیشابور متولد شد، در جوانی آموزش دعوت اسماعیلی دید و در زمان العزیز، خلیفه‌ی فاطمی، به قاهره رفت. در این زمان داعیان بسیاری به همراه او برای آشنایی با مبانی فکری و فلسفی اسماعیلیه به دارالحکمة می‌آمدند؛ بنابراین، وی علوم فلسفی باطنی را از محضر داعیان بزرگ اسماعیلی در قاهره آموخت و در مجالس تأویل شرکت نمود. به نظر می‌رسد که نیشابوری بیشتر تألیفاتش را در قاهره نوشته و در اوایل قرن پنجم هجری در زمان الحاکم، امام فاطمی، در گذشته است (نیشابوری، ۱۴۱۶، ۲۲).

قدیمی‌ترین متن غیر اسماعیلی راجع به تاریخ و اعتقادات اسماعیلیان که به‌طور غیرمستقیم به دست ما رسیده است، رساله‌ی ضد اسماعیلی شریف اخومحسن محمد بن علی دمشقی است که پس از سال ۳۷۲ هجری نوشته شده است. فقدان منابع دست اول راجع به اسماعیلیان، تاریخ آنان را به‌ویژه در دوران پیشافاطمی در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. این بدان خاطر است که فعالیت اسماعیلیان مبتنی بر نظامی سری و سلسله‌مراتبی بود که اطلاعات مربوط به آن برای غیراسماعیلیان قابل دسترسی نبوده است؛ لذا وجود گزارش‌های اسماعیلی راجع به تاریخ و عقاید آنان از حیث رویارویی آن با داده‌های ارائه شده در منابع غیراسماعیلی در راستای ارائه‌ی تصویری روشن و واقع‌بینانه از تاریخ و عقاید این فرقه حائز اهمیت است. احمد بن ابراهیم نیشابوری از جمله مورخان اسماعیلی است که اقدام به نگارش گزارشی از تاریخ امامان فاطمی در دوره‌ی پیش از تشکیل حکومت، بر اساس منقولات شفاهی و منابع مدون اسماعیلی موجود در آن زمان کرده است. وی در کتاب *استتار الامام* به روایت دورانی از تاریخ اسماعیلی می‌پردازد که بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال از زمان حیات نویسنده فاصله دارد و هنوز زمان زیادی از مرگ آخرین بازیگران آن حوادث نگذشته بود. نویسنده به‌عنوان یکی از داعیان عمده‌ی

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۳۳

اسماعیلی، در تألیف این کتاب به گزارش‌های تاریخی مدون بر اساس روایات شاهدان عینی و اسناد حکومتی دسترسی داشته است (زکار، ۲۰۰۷، ۲۸۴/۱، متن تصحیح شده‌ی کتاب *استتار الامام*).

کتاب *استتار الامام* توسط اسماعیلیان مستعلوی هند که موسوم به بیره هستند در مجموعه‌های سری مربوط به آنان حفظ شده و تا دوران اخیر کسی غیر از اسماعیلیان امکان دسترسی به آنها را نداشته است (ایوانف، ۱۹۳۹، ۶). سه نسخه‌ی خطی از این کتاب در کتابخانه‌ی قاهره، کتابخانه‌ی آصفیه و کتابخانه‌ی بمبئی وجود دارد (سزگین، ۱۳۸۰، ۸۴۵/۱؛ همان، ۱۴۱۲، ۳۷۱/۱) و تا کنون جز توضیحی مختصر از ولادیمیر ایوانف، محقق روسی، در پاورقی ترجمه‌ی انگلیسی این کتاب و نیز ابتدای کتاب «مذاکرات فی حرکت المهدی»، هیچ مقدمه یا تحقیقی بر کتاب *استتار الامام* نوشته نشده، اما متن آن توسط ولادیمیر ایوانف و سهیل زکار به صورت جداگانه تصحیح و منتشر شده است. تصحیح ایوانف در مجله‌ی کلیه الآداب، دانشگاه مصر، سال چهارم (۱۹۳۶)، صص ۹۳-۱۰۷، و به همراه توضیحات مختصری از نویسنده، در کتاب *مذاکرات فی حرکت المهدی* به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. تصحیح سهیل زکار نیز در کتاب *الجامع فی أخبار القرامطه فی الأحساء، الشام، العراق، الیمن* (دمشق: التکوین للتألیف و الترجمة و النشر، ۲۰۰۷) صفحات ۲۶۹-۲۸۴ موجود است. ترجمه‌ی انگلیسی کتاب *استتار الامام* نیز به کوشش ایوانف در کتاب *سنت اسماعیلی مرتبط با ظهور فاطمیان* آمده است (Ivanow, 1942, p. 157-183). ترجمه‌ی گجراتی این کتاب نیز در قرن ششم هجری با عنوان *کشف الظلام فی ترجمه استتار الامام* توسط غلام علی بن اسماعیل انجام شده و در سال ۱۳۳۴ هجری قمری به صورت چاپ سنگی در بمبئی منتشر شده است (بروکلمان، بی تا، ۳/۳۵۵؛ سزگین، ۱۳۸۰، ۸۴۵/۱؛ رفاعی، ۱۳۷۱، ۲۳۸/۹؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ۴۰/۱۸).

تصحیح دیگری از متن این کتاب توسط نگارنده این سطور و بر اساس نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی لندن انجام شده است که در آن ضمن رفع ایرادات دو تصحیح فوق‌الذکر و ارائه‌ی ترجمه‌ای دقیق از متن کتاب به زبان فارسی، تحقیقی مفصل پیرامون نویسنده، محتوای کتاب، روش تاریخ‌نگاری حاکم بر کتاب و

اعتبارسنجی گزارش‌های موجود در آن انجام شده است که مقاله‌ی حاضر و چند مقاله‌ی دیگر که پیشتر منتشر شده و یا در شرف انتشار است، چکیده‌ای از نتایج آن پژوهش است.^۱ در این مقاله، علی‌رغم دسترسی نگارنده به نسخه‌ی خطی کتاب *استتار الامام* و تصحیح و ترجمه‌ی آن، به دلیل عدم انتشار نتایج حاصل از آن پژوهش در زمان چاپ این مقاله، در مواردی که نیاز به ارجاع به متن کتاب *استتار الامام* باشد، به تصحیح ولادیمیر ایوانف از این کتاب در مذاکرات فی حرکة المهدی الفاطمی ارجاع داده می‌شود.

تا کنون هیچ‌گونه مقاله یا کتابی مرتبط با موضوع مورد بررسی در این مقاله منتشر نشده است و این مقاله صرف نظر از مقاله‌ی دیگری از نگارنده با عنوان «تاریخ‌گذاری یک رخداد: پیدایش شهر سلمیه در منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی»، به‌عنوان اولین کار پژوهشی است که به اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی در کتاب *استتار الامام* می‌پردازد. ولادیمیر ایوانف در مقدمه‌ی کتاب *مذاکرات فی حرکة المهدی*، کتاب *استتار الامام* را نه یک متن تاریخ‌نگارانه بلکه صرفاً گردآوری برخی حوادث با ماهیتی اسطوره‌ای می‌داند که البته مکمل گزارش طبری در نقل رویدادهای معاصر با دوره‌ی زمانی مورد اشاره در کتاب *استتار الامام* است. به همین دلیل، پرسش اصلی که در این مقاله در صدد پاسخگویی به آن هستیم این است که گزارش‌های تاریخی کتاب *استتار الامام* در رویارویی با مهم‌ترین منابع تاریخ‌نگارانه‌ی غیر اسماعیلی که به گزارش تاریخ دوره‌ی زمانی مشابه می‌پردازند، از چه میزان اعتبار روایی برخوردار بوده و آیا می‌تواند به‌عنوان منبعی قابل وثوق در بازسازی بخشی از تاریخ اسماعیلیان پیشافریقیه مورد استفاده قرار گیرد؟ در این مقاله تلاش می‌شود تا از طریق تطبیق تاریخی رخدادها، تصویری روشن از ماهیت تاریخی یا اسطوره‌ای کتاب *استتار الامام* ارائه شود.

داده‌های تاریخی ارائه‌شده در کتاب *استتار الامام* را می‌توان از یک منظر به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ی اول، داده‌های تاریخی است که برای اولین بار در این کتاب ارائه شده و نمونه‌ی آن در دیگر منابع مربوط به دوره‌ی پیشافریقیه دیده نمی‌شود؛ و دسته‌ی دوم،

۱. این کتاب با عنوان تصحیح، ترجمه و تحقیقی انتقادی بر کتاب *استتار الامام* (به انضمام نسخه‌ی خطی) توسط پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام تهران در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی در شرف انتشار است.

داده‌هایی است که در دیگر منابع تاریخی نیز قابل ردیابی است. این دسته از داده‌های تاریخی در پاره‌ای موارد با گزارش‌های منابع دیگر سازگار بوده و در پاره‌ای موارد تفاوت‌هایی دارد که با بررسی‌های تطبیقی و مراجعه به قراین موجود در متن، بافت تاریخی وقوع رخدادها، و نیز موقعیت و شرایط زمانی و مکانی مورخانِ راویِ رویدادها قابل تحلیل و ارزیابی است و می‌تواند به‌عنوان معیاری مهم در اعتبارسنجی این اثر تاریخ‌نگارانه مد نظر قرار گیرد.

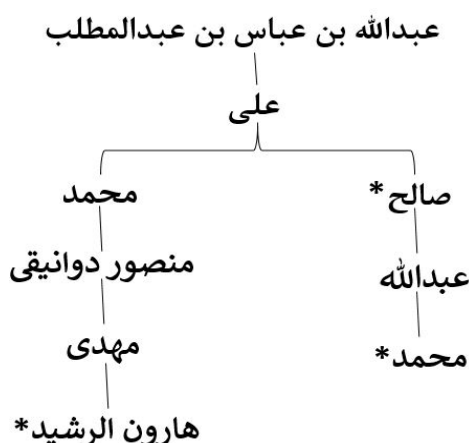
در این مقاله، در راستای اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی در کتاب *استتار الامام*، به بررسی تطبیقی گزارش‌های دسته‌ی دوم با گزارش‌های منابع غیر اسماعیلی پرداخته می‌شود. بنابراین، برخی گزارش‌های معمولی در تاریخ‌نگاری مانند زمان، توالی و جزئیات رخدادها، اسامی اشخاص، اماکن، تعداد سپاهیان، مکان جنگ‌ها، بافت قبایلی و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی سپاه، در رویارویی با منابع غیر اسماعیلی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. ضرورت بررسی تطبیقی این قبیل جزئیات در متن *استتار الامام* در این است که در این نوع گزارش‌های معمولی، امکان دخالت گرایش‌های کلامی مورخان و تحریف رخدادها اندک است؛ لذا به‌عنوان معیاری در خور برای اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی این کتاب حائز اهمیت است.

۲. تاریخ پیدایش شهر سلمیه

یاقوت حموی در کتاب *معجم البلدان* ضمن اشاره به نحوه‌ی پیدایش شهر سلمیه و وجه تسمیه‌ی آن، در مورد این شهر می‌نویسد: سلمیه بین حماة و رفتیه قرار دارد. أبو‌ثور هاشم بن ناجیه السلمي منسوب به این شهر است. وی از شخصی به نام صالح بن علی بن عبد الله بن عباس نام می‌برد که به همراه فرزندش در سلمیه منزل گرفته و در آنجا بناهایی می‌سازد (۱۹۹۵، ۲۴۱/۳). این گزارش کوتاه از تاریخ سلمیه با گزارش مفصل‌تری از این شهر و تاریخ آن در کتاب *استتار الامام* قابل مقایسه و ارزیابی است. نیشابوری نیز از شخصی موسوم به محمد بن عبد الله بن صالح نام می‌برد که به دستور خلیفه‌ی عباسی از بغداد خارج شده و در جایی دیگر - سلمیه - منزل می‌گیرد. وجه اشتراک این دو روایت تا به

اینجا، اسکان شخصی از خاندان عباسی در سلمیه است که در نام «صالح» با هم اشتراک دارند؛ به عبارتی، یاقوت حموی این شخص را صالح بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس می‌داند و منظور نیشابوری احتمالاً نوهی همان شخص، یعنی محمد بن عبدالله بن صالح بن علی بن عبدالله است (ایوانف، ۱۹۳۹، ۱۰۰). وجود برخی قراین تاریخی دیگر در کتاب *استتار الامام حاکمی* از وجود گروه قابل توجهی از هاشمیان در سلمیه است که با خلیفه‌ی بغداد نسبت خویشاوندی داشته‌اند (همان، ۱۰۱). طبیعی است که این افراد به‌عنوان خویشاوندان محمد بن عبدالله بن صالح پس از استقرار وی در سلمیه، به آنجا مهاجرت کرده‌اند. همچنین در روایت نیشابوری، ساکنان قبلی شهر سلمیه پیش از ورود محمد بن عبدالله بن صالح، مسیحیانی بوده‌اند که محمد بن عبدالله پس از ورودش به آنجا، آنها را بیرون می‌کند (همان، ۹۴). این گزارش از ماهیت مسیحی سلمیه با گزارش یاقوت حموی موافق است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۲۴۱/۳-۲۴۰).

تفاوت دو منبع (*استتار الامام و معجم البلدان*) راجع به نام بنیان‌گذار سلمیه‌ی اسلامی که یاقوت او را صالح بن علی بن عبدالله، و نیشابوری او را محمد بن عبدالله نوهی صالح بن علی می‌داند، با روش تبارشناسانه و از طریق تطبیق شرایط تاریخی دوران هر کدام از این افراد قابل پیگیری است؛ اگرچه بروز چنین اشتباهی از طرف هر کدام از دو مورخ نه به دلیل غلبه‌ی روح اسطوره‌ای در کتاب ایشان، بلکه امری طبیعی در تاریخ‌نگاری است که ناشی از نوع و میزان وثاقت منابع در دسترس مورخ است. اگر روایت یاقوت را در مورد نام بنیان‌گذار سلمیه بپذیریم، باید گفت که صالح بن علی بن عبدالله بن عباس به‌عنوان عموی ابوالعباس سفاح و منصور دوانیقی تا سال ۱۵۱ یا ۱۵۲ هجری بیشتر زنده نبوده است، این در حالی است که مشهور است این اتفاق در زمان هارون الرشید (وفات: ۱۹۳ق) رخ داده است. بنابراین، پذیرفتن روایت نیشابوری در *استتار الامام* و نسبت دادن این واقعه به عبدالله بن محمد نوهی صالح بن علی بن عبدالله در زمان هارون الرشید منطقی به نظر می‌رسد (بابایی سیاب، ۱۳۹۸، ۵-۲۵).



۳. شخصیت‌های تاریخی

در کتاب *استتار الامام*، به نام مهم‌ترین داعیان اسماعیلی اشاره شده و نخستین منازعه‌ی فاطمیان با جریان قرمطی به روشنی بازگو شده است. این گزارش اگر چه به دلیل داشتن منبعی فاطمی می‌تواند دارای ماهیتی جانب‌دارانه باشد، اما در درستی اسامی و انسب مخالفان نباید تردید نمود. اعتبارسنجی سایر گزارش‌های تاریخی استتار امام نیز از حیث تطبیق مکانی و زمانی رویدادها با سایر گزارش‌های موجود در منابع غیراسماعیلی میسر بوده و تلفیق همراه با نقد تاریخی آنها می‌تواند به ارائه‌ی تصویری روشن از دوره‌ی مورد بررسی منجر گردد. برای روشن‌تر شدن بحث، در ادامه، به بررسی تطبیقی اسامی و انسب مهم‌ترین شخصیت‌های فاطمی و قرمطی مورد اشاره در کتاب *استتار الامام* و منابع غیراسماعیلی پرداخته می‌شود.

۳-۱. داعی أبو محمد الکوفی

در کتاب *استتار الامام* از این فرد به‌عنوان داعی اسماعیلی در کوفه نام برده شده است که در زمان استتار امام عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) به همراه شش داعی دیگر در شهر عسکر مکرّم گرد آمده و به جست‌وجوی امام پرداختند. نیشابوری از وی با عنوان پدر اَبی مهزول یاد می‌کند که بعدها علیه عبیدالله المهدی (وفات: ۳۲۲ق) وارد جنگ

شد و بسیاری از شیعیان او را به قتل رساند (ایوانف، ۱۹۳۹، ۹۳). این روایت با گزارش عمادالدین ادریس تا اندازه‌ای همخوانی دارد. وی می‌نویسد: «پدر ابو مهزول - لعنت خدا بر او باد - یکی از داعیان امام عم بود. ابو مهزول و برادرش سعی داشتند جانشین پدرشان باشند، اما زمانی که امام از سیرت بد آنان آگاه شد، از آنان روی گرداند و از پیروانش خواست تا از آنان دوری کنند. این مسئله سبب شد تا آنان از دعوت امام جدا شده و وارد مذهب قرمطیان رافضی شوند. مردم زیادی بر گرد آنان جمع شدند و در میان مردم شایعه نمودند که از جانب مهدی عم قیام کرده‌اند» (عمادالدین ادریس، ۲۰۰۶، ۱۴۵).

نیشابوری نیز علت این جدایی و خصومت را برکناری فرزندان ابو محمد از جانشینی پدرشان توسط ابوالحسین داعی الدعوات مهدی عنوان می‌کند که به علت قتل شوهر خواهرشان صورت گرفته است (ایوانف، ۱۹۳۹، ۹۶). چنین به نظر می‌رسد این فرد مقتول که نیشابوری نامی از او نمی‌برد دارای چنان جایگاه بالایی در دعوت اسماعیلی بوده است که قتل وی سبب خلع پسران ابو محمد از ریاست دعوت کوفه بوده است. در منابع متعدد غیراسماعیلی، از این فرد با نام «عبدان»^۱ یاد شده است. مقریزی قتل عبدان را به صاحب الجمل نسبت می‌دهد و می‌نویسد که وی عبدان را به قتل رسانده و از ترس، سواد کوفه را ترک نمود (۱۴۲۷، ۱۶۶/۳). این گزارش کاملاً با گزارش نیشابوری در *استتار الامام* موافق است. زیرا وی نیز ابو القاسم فرزند ارشد ابو محمد را عامل قتل شوهر خواهرش می‌داند (ایوانف، ۱۹۳۹، ۹۶) و از محتوای گزارش او چنین بر می‌آید که وی در زمان حمله به دمشق به صاحب الجمل مشهور بوده است. مقایسه‌ی متن هر دو منبع راجع به صاحب الجمل و ماجرای قیام وی در شام و حمله به دمشق، و حتی شرح جزئیات کشته شدن وی در نبرد با بدرالحمامی همگی حاکی از آن است که هر دو مورخ شخص واحدی را در نظر دارند، اما عدم اطلاع دقیق مقریزی از نام اصلی و نسب صاحب الجمل سبب آشفتگی در

۱. عارف تامر می‌نویسد: عبدان از داعیان اهل فکر اسماعیلی بود که به امر تألیف می‌پرداخت و در نخستین سال‌های دعوت اسماعیلی به آن پیوسته بود. کسانی چون زکریه با دعوت او وارد مذهب اسماعیلی شدند. حسن بن ایمن، تستر البورانی، ابن الولید و ابو الفوارس نیز از جمله کسانی بودند که او را یاری می‌دادند (تامر، ۱۹۹۱، ۱۵۴/۱).

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۳۹

گزارش وی شده است (مقریزی، ۱۴۲۷، ۱۶۶/۳)؛ نقیصه‌ای که در *استتار الامام* شاهد آن نیستیم.

در این میان، گزارش ابن آیبک الدواداری از ماجرای کشته شدن داعی عبدان و علت آن جالب توجه است. در این منبع چنین آمده است که پس از ادعای امامت از طرف یکی از طاغوت‌های سلمیه^۱ که تا پیش از آن حجت امام محمد بن اسماعیل خوانده می‌شدند، سبب شد تا رئیس دعوت کوفه - قرمط - عبدان را برای تفحص در این مسئله به سلمیه بفرستد. عبدان پس از اطمینان از حذف محمد بن اسماعیل و ادعای امامت توسط آن شخص (= عبدالله المهدی)، ماجرا را به قرمط گزارش داد و سبب شد تا ارتباط کوفه و مناطق تحت نظارت آن با سلمیه قطع شود. بنا بر گزارش ابن آیبک الدواداری، این مسئله سبب شد تا یک نفر از داعیان مأمور قتل عبدان شود و چنان وانمود کردند که زکریه بن مهرویه (یکی از داعیان تابع عبدان) او را کشته است. این مسئله سبب شد تا یاران قرمط خونخواه عبدان شوند و زکریه از ترس کشته شدن پنهان شد. این ماجرا در سال ۲۸۶ق رخ داد. زکریه تا سال ۲۸۷ق مخفی بود و زمانی که افکار اهل سواد از او منحرف شد، پسرش حسن را به همراه مردی از قرامطه از اهالی نهر ملحبا موسوم به حسن بن احمد و مکنی به ابا الحسن در سال ۲۸۸ق به شام فرستاد و به او دستور داد تا نزد بنی کلیب رفته و ادعای انتساب به محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق نموده و به امامی از نسل او دعوت کند. گروهی از بنی العلیص بن ضمضم بن عدی بن حباب بن کلب بن وبرة و موالی آنان دعوت او را اجابت کردند و طایفه‌ای از بنی الإصبع از کلب نیز به آنها پیوستند و با آنان با عنوان فاطمیان بیعت کردند (ابن آیبک الدواداری، ۱۴۲۲، ۱۶۶/۶-۶۸). چنان‌که از تناقض‌های موجود در متن این روایت پیداست، نویسنده از یک طرف تحت تأثیر عدم آگاهی دقیق از رویدادهای داخلی اسماعیلیان، و از طرف دیگر به دلیل رویکرد مغرضانه به تاریخ و نسب فاطمیان در صدد است تا به هر طریقی مهم‌ترین زیربنای مشروعیت آنان که عبارت است از نسبت با خاندان پیامبر اسلام (ص) را هدف قرار دهد. با وجود این، بسیاری از محققان حوزه اسماعیلی بدون هر گونه نقد و ارزیابی، چنین روایاتی را مبنای

۱. منظور عبدالله المهدی است.

گزارش‌های خود از تاریخ اسماعیلیان قرار داده‌اند.

برخی محققان جدید حوزه‌ی اسماعیلی نیز بدون اشاره‌ی دقیق به منابع و مستندات خود، اقدام به بازسازی این دوره از تاریخ اسماعیلی کرده‌اند که انعکاسی از آشفتگی منابع متقدم را می‌توان در آثار آنان هم مشاهده نمود. عارف تامر «حمدان بن أشعث» را در جایگاه «أبو محمد داعی» در روایت نیشابوری قرار می‌دهد و قتل عبدان را به وی نسبت می‌دهد، در حالی که در کتاب *استتار الامام*، قتل عبدان به فرزندان این داعی نسبت داده شده و همین مسئله را علت منطقی برکناری آنان از ریاست دعوت در کوفه می‌داند. از طرف دیگر، عارف تامر قیام قرمطیان در شام را بدون ذکر هیچ دلیلی به فرزندان مهرویه نسبت می‌دهد، در حالی که در کتاب *استتار الامام*، این قیام به فرزندان أبو محمد داعی نسبت داده شده و دلیل آن را هم برکناری آنان از جانشینی پدرشان که رئیس دعوت در کوفه بود می‌داند. این امر بدیهی است که یک مورخ خارجی هرگز نمی‌تواند گزارش دقیقی از رخداد‌های درون‌سازمانی یک جریان سری ارائه دهد. منبع اصلی عارف تامر در این گزارش احتمالاً آثار مقریزی بوده است که در میان منابع اهل سنت از بیشترین آشفتگی در نقل اخبار مربوط به اسماعیلیه برخوردار است (تامر، ۱۹۹۱، ۱/۱۵۴). عبدالله ناصری طاهری نیز در کتاب *فاطمیان در مصر* که به زعم خود بر اساس منابع متقدم نگاشته است، مانند عارف تامر علت جدایی قرامطه از دعوت فاطمی را اقدامات شخصی موسوم به حمدان قرمط می‌داند. وی در بخشی از گزارش خود به نامه‌ی عبیدالله المهدی خطاب به أبو الحسین در کتاب *استتار الامام* استناد می‌کند، اما سایر گزارش‌های تاریخی این کتاب راجع به علت جدایی داعی کوفه از نهضت فاطمی را نادیده می‌گیرد و آن را تنها در دلایل اعتقادی خلاصه می‌کند که قائل به امامت محمد بن اسماعیل بوده و عبیدالله المهدی را تنها، حجت او می‌دانستند (ناصری طاهری، ۱۳۷۹، ۲۷). این ادعا احتمالاً مبتنی بر روایت ابن دواداری در کتاب *کنز الدرر و جامع العرر* است که برای عبیدالله المهدی نسبی غیر فاطمی نیز قائل شده و او را از نسل میمون بن دیصان می‌داند (ابن آیبک الدواداری، ۱۴۲۲، ۶/۶۵ به بعد). اتکا نویسنده به منابعی که معاندت آنها با اسماعیلیان آشکار است و عدم تلاش در اعتبارسنجی گزارش‌های این منابع بر اساس منابع اسماعیلی چون کتاب *استتار الامام* که از

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۴۱

آن نام هم می‌برد، خطایی است که این محقق نیز به مانند مورخان متقدم مرتکب آن شده است.

۲-۳. أبو القاسم بن أبي محمد (= صاحب الجمل / صاحب الناقة)

این شخص در گزارش نیشابوری در *استتار الامام* فرزند ارشد ابي محمد داعی کوفه بود که به همراه دو برادر دیگرش، شوهر خواهرشان (= عبدان) را به قتل رساند و به همین جهت توسط داعی الدعات أبو الحسین از ریاست دعوت کوفه عزل شد. به همین جهت، آنان از سازمان دعوت مرکزی خارج شده و به معاندت با آن پرداختند. در همین راستا به مرکز دعوت در سلمیه رفته و سعی داشتند تا عبیدالله المهدی و داعی الدعات ابا الحسین را به قتل رسانند. وی پس از ناکامی در دستیابی به مهدی، اقدام به تسخیر شهرهای مختلف شام نموده و با عمال دولت عباسی در این مناطق جنگید تا اینکه سرانجام در جریان محاصره‌ی دمشق شکستی سخت بر طغج بن جفّ تحمیل نمود. طغج که از طرف هارون بن خمارویه طولونی بر دمشق حکومت داشت، از مرکز حکومت طولونی در مصر درخواست کمک نمود که ابن خمارویه با ارسال سپاهی به فرماندهی یکی از غلامان خود موسوم به بدر الجمالی به درخواست او پاسخ داد و أبو القاسم در جنگی که با سپاهیان مصر و دمشق سازمان داد توسط یکی از سربازان سپاه دشمن به قتل رسید (ایوانف، ۱۹۳۹، ۶۶ به بعد).

شرح این رخداد به همان گونه که در *استتار الامام* آمده در منابع متقدم غیراسماعیلی نیز با تفاوت‌هایی اندک در اصل موضوع ذکر شده است (ابن آیبک الدواداری، ۱۴۲۲، ۷۱/۶-۷۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹، ۴۶/۲۱-۴۷). تنها تفاوت اساسی میان روایت *استتار الامام* با منابع غیراسماعیلی در نام و نسب أبو القاسم (= صاحب الجمل) است که در بیشتر منابع در کنار نام و کنیه، با عنوان قرمطی از او یاد می‌شود، چنان‌که در کتاب *استتار الامام* نیز چنین است. مقریزی در گزارش خود، صاحب الجمل را نه فرزند داعی کوفه (أبو محمد / حمدان بن أشعث) و نه از آل مهرویه که در برخی منابع به آن اشاره شده، نمی‌داند؛ بلکه او را نواده‌ی محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) امام مستور اسماعیلیان و در جایی برادر عبیدالله المهدی می‌داند (مقریزی، ۱۴۲۷، ۳۷۲/۵؛ همان، ۱۶۶/۳). این انتساب بیشتر از

آنکه صحیح به نظر برسد می‌تواند به یکی از این دو دلیل صورت گرفته باشد: اول، عدم آگاهی دقیق نویسنده و منابع مورد استفاده‌ی وی از نسب شخص مورد نظر و توسل به شایعات و ظن و گمان شخصی که با توجه به سری بودن سازمان دعوت اسماعیلی امری قابل پذیرش است؛ و دوم، تلاش نویسنده و جریان مذهبی وابسته به آن در تخریب چهره‌ی دعوت اسماعیلی به‌عنوان یک جریان یکپارچه که خشونت‌طلبی، قتل و کشتار به‌عنوان ویژگی بارز آن است، بدون تمایز قائل شدن میان شاخه‌های مختلف آن. شاید به همین دلیل بود که عبید الله المهدی با گذاشتن نام «فاطمیان» بر دعوت و حکومت خود، در واقع از جریانات وابسته به شاخه‌ی قرمطی تبری جسته و راه خود را از آنان جدا نمود. ابن خلدون نیز در کتاب *العبر صاحب الجمل* را همان زکرویه بن مهرویه داعی قرمطی دانسته و راجع به وی و ادعایش می‌نویسد: «زکرویه بن مهرویه از داعیان قرمطی زمانی که در کوفه منهزم شد و اصحابش طعمه‌ی تیغ هلاک شدند، به میان بنی العلیص از قبیله‌ی کلب بن ویره رفت. قرمطیان در سال ۲۸۹ هجری با پسر زکرویه، أبو القاسم یحیی در ناحیه‌ی سماوه بیعت کردند و او را «شیخ» لقب دادند. یحیی می‌پنداشت که او محمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق است» (۱۳۶۲، ۴۴۱/۳-۴۴۲).

۳-۳. أبو مهزول بن اَبی محمد (= صاحب الخال / صاحب الشامه)

بر اساس گزارش نیشابوری در *استتار الامام*، وی برادر أبو القاسم بود که همراه او در تعقیب عبید الله المهدی و داعی الدعوات ابا الحسین به شام رفت و در محاصره‌ی دمشق شرکت نمود (ایوانف، ۱۹۳۹، ۹۶-۹۷). پس از کشته شدن أبو القاسم، قرامطه با او بیعت کردند و پس از ترک دمشق، با او به حمص رفتند. وی در آنجا به ابا الحسین داعی الدعوات که عامل برکناری آنان از ریاست دعوت کوفه بود، دست یافت و او را به همراه فرزندش به قتل رساند (ایوانف، ۱۹۳۹، ۱۰۰ به بعد). دو سپاه از بغداد برای سرکوب وی گسیل شد. سپاه اول متشکل از ده هزار سپاهی به فرماندهی ابا الأغر در کرانه‌ی فرات پس از مواجهه با سپاه أبو مهزول شکست خورد (همان، ۱۰۱ به بعد). وی سپس به بهانه‌ی درخواست کمک هاشمیان سلمیه از خلیفه‌ی بغداد که عامل لشکرکشی ابا الأغر بود، هاشمیان سلمیه

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۴۳

را که تعدادشان ۱۴۰ نفر بود و خویشاوند خلیفه‌ی بغداد بودند، قتل عام نمود (همانجا). پس از این ماجرا و ناامیدی أبو مهزول از جلب نظر و حمایت عبید الله المهدی، وی به بهانه‌ی حمام وارد شهر سلمیه و قصر مهدی شد و پس از قتل عام ساکنان آن، اموالش را غارت کرد. این ماجرا زمانی بود که به او خبر رسید محمد بن اسماعیل با بیست هزار سپاهی از بغداد به قصد او حرکت کرده است. سپاه وی شکست خورده و به همراه افراد باقیمانده به تدمر و از آنجا به ارک گریخت (همان، ۱۰۵). وی سرانجام در جایی موسوم به قرقیسیاء در کرانه‌ی فرات دستگیر شده و به بغداد منتقل گردید. در آنجا، وی پس از شکنجه چنین وانمود کرد که به دستور عبید الله المهدی قیام کرده است (همان، ۱۰۶).

گزارش عماد الدین ادریس، داعی و تاریخ‌نگار طیبی، از أبو مهزول و اقدامات او به دلیل دسترسی نویسنده به مجموعه آثار اسماعیلی از جمله کتاب *استتار الامام*، با گزارش نیشابوری منطبق است (عمادالدین ادریس، ۲۰۰۶، ۱۴۶-۱۴۷). اما در گزارش مورخان غیراسماعیلی راجع به أبو مهزول نیز همچنان سردرگمی در مورد نام و نسب واقعی او جالب توجه است. در بقیه‌ی موارد میان گزارش این منابع با گزارش نیشابوری در *استتار الامام* تفاوت اساسی دیده نمی‌شود. محمد بن احمد ذهبی در این مورد می‌نویسد:

«پس از شکست و کشته شدن أبو القاسم یحیی بن زکریه بن مهرویه القرمطی معروف به الشیخ که خود را به دروغ علی بن احمد بن محمد بن عبد الله بن الحسین می‌نامید؛ یارانش، برادر او حسین بن زکریه موسوم به صاحب الشامه را جانشین او کردند که به دروغ خود را احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق می‌نامید، وی در دمشق و حمص و شام فساد زیادی کرد، کودکان را کشته و زنان را به اسارت برد و با لقب *أمیر المؤمنین* در منابع برای او دعا می‌شد» (ذهبی، ۱۴۰۹، ۴۶/۲۱-۴۷).

گزارش ابن عدیم در مورد أبو مهزول تا حدود زیادی مؤید گزارش نیشابوری است. وی نیز مانند نیشابوری، زمان آمدن أبو مهزول نزد برادرش را دو روز قبل از شروع جنگ در دمشق می‌داند (ایوانف، ۱۹۳۹، ۹۹) اما در مورد نام و کنیه‌ی او و نیز نسبت برادری وی با صاحب الجمل، به نقل از شخصی به نام اسماعیل روایت دیگری دارد (ابن عدیم، بی‌تا، ۹۳۲/۲). بسیاری از اطلاعات تاریخی که در گزارش ابن خلدون راجع به أبو مهزول آمده

است، علی‌رغم وجود برخی آشفتگی‌ها در نام و نسب او، مؤید گزارش نیشابوری است (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ۴۴۱/۳-۴۴۲).

۴. بافت قبایلی و عناصر سپاه قرامطه

بافت قبایلی که قرامطه‌ی شام در میان آن سر بر آورده و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی سپاه آنان از دیگر مواردی است که از طریق تطبیق اطلاعات مندرج در این زمینه در متن/استتار/الامام با گزارش‌های منابع غیر اسماعیلی می‌توان به سنجش اعتبار تاریخی این کتاب پرداخت. نیشابوری در کتاب/استتار/الامام اشارات مختصری به بافت قبایله‌ای و عناصر سپاهی قرامطه دارد. وی اشاره‌ای به افرادی که از عراق، أبو القاسم (= صاحب الجمل) را همراهی نمودند، نمی‌کند. نخستین اشاره‌ی وی به قبایل علیصی است که جز تعدادی، همگی به او پیوستند. سعدون بن دعلج از بنی مالک، بنی معرش، بنی هجینی، بنی البلوی، بنی فخداس، بنی هذیل، و بنی زیاد از جمله قبایل علیصی بودند که نیشابوری از آنان نام می‌برد. وی می‌نویسد که صاحب الجمل به همراه مردان جنگی این قبایل برای جنگ با طُغج بن جف که از طرف طولونیان والی دمشق بود، حرکت نمود (ایوانف، ۱۹۳۹، ۹۷-۹۸). در منابع مختلف غیر اسماعیلی نیز از قبایل علیصی به عنوان هسته‌ی اصلی سپاه قرامطه نام برده شده است. ابن آیبک الدواداری راجع به این موضوع چنین گزارش می‌کند: «گروهی از بنی العلیص بن ضمضم بن عدی بن حباب بن کلب بن وبرة و موالی آنان دعوت او را اجابت کردند و طایفه‌ای از بنی الإصبع از کلب نیز به آنها پیوستند و با آنان با عنوان فاطمیان بیعت کردند» (۱۴۲۲، ۶۶/۶-۶۸).

بر اساس این گزارش، قبایل بنی العلیص با صاحب الجمل با عنوان فاطمیان بیعت می‌کنند. این قبایل طبق گزارش نیشابوری، پیش از آن به واسطه‌ی دعوت داعی الدعات ابا الحسین به اسماعیلیان گرایش پیدا کرده بودند. این مسئله خود دلیلی است بر این ادعای نیشابوری که صاحب الجمل احتمالاً برای جلب حمایت این قبایل تظاهر به قیام از جانب مهدی کرده بود. قرینه‌های دیگری نیز در متن/استتار/الامام وجود دارد که حاکی از تظاهر قرامطه به قیام از جانب عبید الله المهدی برای جلب حمایت پیروان او در منطقه‌ی شام

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۴۵

است که می‌تواند عاملی مهم در تحریف گزارش‌های تاریخی مورخان غیراسماعیلی از این دوره باشد (ایوانف، ۱۹۳۹، ۱۰۲).

در *استتار الامام* نقل شده است که ابو مهزول سپاهیان را به فرماندهی شخصی به نام عمطیر مکنی به المطوق برای جنگ با ابا الأغر فرستاد (همان، ۱۰۱). وجود تاریخی چنین شخصی و حضور او در جنگ‌های قرامطه‌ی شام توسط سایر مورخان نیز تأیید شده است (نک: مقریزی، ۱۴۲۷، ۱۷/۴). ابن خلدون در *العبر* به وجود این شخص که از نزدیکان ابو مهزول بوده در سپاه او اشاره می‌کند (۱۳۶۲، ۴۴۱-۴۴۲).

عناصر دیگری که گزارش نیشابوری، وجود آنها را در سپاه قرمطی تأیید می‌کند، صقالبه هستند. چنان‌که از این گزارش استنباط می‌شود، این گروه از نزدیک‌ترین افراد و سپاهیان قرمطی بودند که نزدیک‌ترین لایه‌های لشکری پیرامون او را تشکیل می‌دادند (ایوانف، ۱۹۳۹، ۱۰۴). صقالبه گروهی از بردگان سفید پوست یا سرخ‌رو بودند که در دوره‌ی امویان اندلس خرید و فروش می‌شدند و به تدریج در مشاغل مختلفی چون خدمتکار، سپاهی و امثال آن وارد جوامع مسلمان شدند (زیدان، ۱۳۷۲، ۸۴۳/۴). به نظر می‌رسد که در منابع غیراسماعیلی اشاره‌ای به وجود صقالبه در سپاه قرامطه‌ی شام نشده است، اما وجود آنان در سپاه قرامطه‌ی عراق و بحرین به‌ویژه پس از قتل ابو مهزول تأیید شده است، به‌ویژه اینکه نخستین قیام آنان در واکنش به قتل ابو مهزول (= صاحب الخال) در بغداد صورت گرفت. گزارش قتل ابوسعید جنّابی توسط یک خادم صقلی در حمام نشان از وجود این گروه در میان قرامطه دارد (بلعمی، ۱۳۷۲، ۱۶۲۶/۵؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ۱۸۲/۳).

۵. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در بررسی تطبیقی گزارش‌های تاریخی کتاب *استتار الامام* با گزارش منابع غیراسماعیلی راجع به اسماعیلیان پیشافریقیه نشان می‌دهد که این کتاب به‌عنوان یک متن تاریخ‌نگارانه‌ی اسماعیلی با برخورداری از منابع روایی درون‌تشکیلاتی می‌تواند به‌عنوان مکمل گزارش‌های تاریخی منابع غیراسماعیلی و نیز منبعی برای نقد گزارش‌های

آن منابع مد نظر قرار بگیرد؛ لذا با مراجعه‌ی انتقادی به آن می‌توان تصویری روشن‌تر از تاریخ اسماعیلیان فاطمی - قرمطی در دوران پیش از استقرار حکومت فاطمیان در افریقیه ارائه داد. نتایج بررسی تطبیقی انجام شده در این پژوهش از دو جهت حائز اهمیت است: از جهت اول، با تطبیق زمانی رویدادها، اسامی افراد درگیر در رویدادها، مکان و سیر زمانمند حوادث، این نتیجه حاصل شد که گزارش‌های عمومی در کتاب *استتار الامام* تا حدود زیادی توسط منابع غیراسماعیلی قابل تأیید است. این بدان دلیل است که این قبیل گزارش‌ها به دلیل برخوردار بودن از ماهیتی عام و داشتن نمودی آشکار در جامعه‌ی اسلامی آن زمان از منابع روایی متعددی برخوردار بوده، و اندک اختلافات موجود در برخی جزئیات نیز به دلیل استفاده‌ی مورخان از منابع روایی مختلف است. لذا نظر محققانی چون ولادیمیر ایوانف مبنی بر فقدان ارزش تاریخ‌نگارانه این کتاب و اسطوره‌ای بودن محتوای آن صائب نیست. از جهت دوم، تنها اختلاف آشکار میان گزارش‌های تاریخی کتاب *استتار الامام* با منابع غیراسماعیلی، در اسامی و انساب افراد درگیر در رویدادهاست، این در حالی است که در هر دو منبع، به آن افراد اعمالی مشابه نسبت داده می‌شود که حاکی از اتفاق نظر هر دو دسته از منابع بر افرادی خاص می‌باشد که بنا به دلایلی در نام و انساب آنها اختلاف است. لذا بر اساس نتایج این پژوهش، این اختلافات در نام و انساب افراد بنا به دلایل متعددی چون سرّی بودن دعوت اسماعیلی صورت گرفته است که در نتیجه‌ی آن، افراد وابسته به این جریان برای کاهش احتمال افشای فعالیت‌های سرّی دعوت و خطر دستگیری توسط حکومت مرکزی، خود را با نام و انساب متعدد معرفی می‌کردند. این مسئله فارغ از وجود دشمنی و جریان مقابله‌ی منفی که در برابر اسماعیلیان وجود داشت، عاملی اساسی در وجود گزارش‌های متعدد و گاه متناقض از نام و انساب امامان فاطمی و افراد وابسته به سازمان دعوت اسماعیلی به‌ویژه در دوران پیش از تشکیل حکومت در افریقیه است که دوره‌ی اصلی مورد توجه در کتاب *استتار الامام* می‌باشد. بدیهی است که یک داعی بالارته‌ی اسماعیلی با امکان دستیابی به منابع قابل وثوق درون تشکیلاتی، راجع به افراد وابسته به دعوت، نام و انساب آنها، مانند یک مورخ غیراسماعیلی دچار سردرگمی نمی‌شود؛ لذا وجود گزارشی یکپارچه از نام و انساب افراد

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۴۷

در کتاب *استتار الامام* می‌تواند به‌عنوان منبعی برای نقد و ارزیابی و به تبع آن اصلاح گزارش‌های متعدد و گاه متناقض مورخان غیراسماعیلی در این زمینه مد نظر قرار گیرد. این در حالی است که در گزارش‌های عمومی مانند مکان درگیری‌ها، تاریخ دقیق، و سایر جزئیات مربوط به آن، مورخ اسماعیلی نیز مانند هر مورخ دیگری بسته به منابعی که در اختیار دارد می‌توانسته است دچار اشتباه شود. این قبیل اختلافات با اتخاذ دیدگاهی انتقادی و استدلال‌محور، از طریق جمع میان گزارش‌های متعدد قابل حل بوده و می‌تواند در بازنویسی دقیق تاریخ اسماعیلیان پیشافریقیه به محققان این حوزه کمک شایانی بکند.

منابع و مأخذ

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، گردآورنده احمد بن محمد حسینی، بیروت: دار الأضواء.
- ابن آیبک الدواداری، أبی بکر عبدالله بن ایبک، (۱۴۲۲ق)، *کنز الدرر و جامع الغرر: الجزء السادس: الدرّة المضية فی أخبار الدولة الفاطمیة*، تحقیق هانس روبرت رویمر، الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة المؤید.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، (۱۳۹۲ق)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، (بی تا)، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۲ش)، *العبر*، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ایوانف، ولادیمیر، (۱۹۳۹م)، *مذاکرات فی حرکت المهدی الفاطمی (استتار الامام و سیرة جعفر الحاحب)*، قاهره: مطبعة المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة.
- بابایی سیاب، علی، (۱۳۹۸ش)، «تاریخ گذاری یک رخداد: پیدایش شهر سلمیه در منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره ی ۲۹، ش ۴۱.
- بروکلیمان، کارل، (بی تا)، *تاریخ الأدب العربی*، ترجمه ی عربی رمضان عبدالنواب و عبدالحلیم نجار، قاهره: دار المعارف.
- بلعمی، محمد بن محمد، (۱۳۷۲ش)، *تاریخنامه ی طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: البرز.
- تامر، عارف، (۱۹۹۱م)، *تاریخ الإسماعیلیة*، لندن: ریاض الریس للکتاب و النشر.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
- رفاعی، عبدالجبار، (۱۳۷۱ش)، *معجم ما کتب عن الرسول و أهل البیت (صلوات الله علیهم)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- زکار، سهیل، (۲۰۰۷م)، *الجامع فی أخبار القرامطه فی الأحساء - الشام - العراق - الیمن*، دمشق: التکوین.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۲ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه ی علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.

اعتبارسنجی گزارش‌های تاریخی کتاب «استتار الامام» منبعی برای بازنویسی تاریخ ... | ۴۹

- سزگین، فؤاد، (۱۳۸۰ش)، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری و دیگران، به کوشش خان‌های کتاب، ویراستار احمدرضا رحیمی ریس، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- _____، (۱۴۱۲ق)، تاریخ التراث العربی، ترجمه‌ی محمود فهمی حجازی، قم: کتابخانه‌ی عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- عمادالدین، ادیس، (۲۰۰۶م)، تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالغرب القسم الخاص من کتاب عیون الأخبار، تصحیح محمد یعلاوی، بیروت: دار المغرب الإسلامی.
- مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۲۷ق)، المقفی الکبیر، تحقیق محمد یعلاوی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۹ش)، فاطمیان در مصر، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، اثبات الامامه، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الأندلس.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- Ivanow, V., (1942), *Ismaili tradition concerning the rise of the Fatimids*, London: Oxford University Press.

Sources Transliteration

Sources in Persian and Arabic

- Āqā Bozorg Tehranī, Moḥammad Moḥsen (1403), *Al-Zorrīa ila Taṣānīf al-Šī'a*, edited by Aḥmad b. Moḥammad Ḥosaynī, Beirut: Dār al-Aẓwā.
- Bābān Stāb, 'Alī (1398 Š.), "Tārīkgozārī-e yek Rokdād: Peydāyeš-e Šahr-e Salmia dar Manābe' Esmāllī wa Ġayr Esmāllī", *Tārīk-e Eslām wa Īrān*, 29, No. 41. [In Persian]
- Bal'amī, Moḥammad b. Moḥammad (1372 Š.), *Tārīk-nāma-ye Ṭabarī*, edited by Moḥammad Rošān, Tehran: Alborz. [In Persian]
- Ebn 'Adīm, 'Omar b. Aḥmad (n. d.), *Baġīya al-Ṭalab fi Tārīk Ḥalab*, edited by Sohayl Zakār, Beirut: Dār Al-Fikr.
- Ebn Āybak al-Dawādārī, Abīakr 'Abdullāh b. Eibak (1422), Kinz al-Dorar wa Jāmi' al-Ġorar: Vol. 6, edited by Hans Robert Roymer, Cairo: Maktaba al-Moayid.
- Ebn ḵaldūn, 'Abdulrahmān b. Moḥammad (1362 Š.), *Al-'Ebar*, translated by 'Abdulḥamīd Āyatī, Tehran: Wezārat-e Farhang wa Āmūzeš-e 'Ālī, Moassisa-e Moṭā;e'āt wa Taḥqīqāt-e Farhangī. [In Persian]
- Ebn Tġrī bardī, Yūsuf b. Taġrī Bardī (1392), *Al-Nojūm al-Zāhira fi Molūk Mišr wz al-Qāhira*, Cairo: Wizārat al-Ṭaqāfa wa al-Eršād al-Qomī, al-Moassisa al-Mišrīa al-'Āma.
- 'Emād al-Dīn, Edrīs (2006), *Tārīk al-Kolaḫā al-Fātemūn bil-Ġarb al-Qism al-kāš min Kitāb 'Oyūn al-Aḵbār*, edited by Moḥammad Ya'lāvī, Beirut: Dār al-Maġrib al-Eslāmī.
- Ivanov, Vladimir (1939), *Mozākīrāt fi Ḥarika al-Mahdī al-Fātimī (Estitār al-Emām wa Sīrat Ĵa'far al-Ḥāḫīb)*, Cairo: Maṭba'a al-Mahd al-'Elmī al-Fransī lil Āṭār al-Šarqīya.
- Rifā'i, 'Abdulĵabār (1371 Š.), *Mo'ĵām Mā Kotob an al-Rasūl wa Ahl al-Bayt (PBUH)*, Tehran: Wezārat-e Farhang wa Eršād-e Eslāmī wa Sāzmān-e Čāp wa Entesārāt. [In Persian]
- Tāmer, 'Aref (1991), *Tārīk al-Eslāmīya*, London: Rīāz al-Rīs lil Kotob wa al-Našr.
- Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1427), *Al-Morḫī al-Kabīr*, edited by Moḥammad Ya'lāvī, Beirut: Dār al-Ġarb al-Eslāmī.
- Nāšerī Ṭāherī, 'Abdullāh (1379 Š.), *Fātemīān dar Mešr*, Qom: Pežūhešgāh-e Ḥawza wa Dānešgāh. [In Persian]
- Nayšābūrī, Aḥmad b. Ebrāhīm (1416), *Eṭbāt al-Emāma*, edited by Mošṭafā Ġālīb, Beirut: Dār al-Andolos.
- Yāqūt Ḥemavī (1995), *Mo'ĵām al-Boldan*, Beirut: Dār Šādir.
- Zāhbī, Moḥammad b. Aḥmad (1409), *Tārīk al-Eslām wa Waḫfāt al-Mašāhīr wa al-'Alām*, edited by 'Omar Tadmorī, Beirut: Dar al-Kotob al-'Arabī.
- Zakār, Sohayl (2007), *Al-Ĵām'e fi Aḵbār al-Qirāmaṭa fi al-Aḫsā- al-Šām- al-'Arāq- al-Yaman*, Damascus: Al-Takvīn.
- Zaydān, Ĵurĵī (1372 Š.), *Tārīk-e Tamadon-e Eslām*, translated by 'Alī Ĵawāher Kalām, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]

Sources in German and English

- Brokelmann, Carl (2019), *Geschichte der Arabischen Litteratur*, Wentworth Press.
- Ivanow, V., (1942), *Ismāīlī Tradition Concerning the Rise of the Fatimids*, London: Oxford University Press.
- Sezgin, Fuat (1997), *Geschichte des Arabischen Schrifttums*, Lieden: Brill.